

## تحصیلات عالی خصوصی در افغانستان (چالش‌ها و آسیب‌ها)

داکتر حسین بیانی‌راد\*

چکیده

هدف کلی این تحقیق، بررسی مشکلات و چالش‌های تحصیلات عالی خصوصی در افغانستان است. این پژوهش از نوع کاربردی و روش تحقیق آن توصیفی-اسنادی است. جامعه آماری پژوهش نیز دانشگاه‌ها و مؤسسات تحصیلات عالی خصوصی کابل است. نمونه آماری تعدادی از دانشگاه‌ها و مؤسساتی است که نگارنده مدت دو ترم تحصیلی در این مؤسسات مراجعه کرده و با تعدادی از این دانشگاه‌ها همکاری علمی داشته است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که تأسیس، توسعه و تجهیز مؤسسات خصوصی تحصیلات عالی از هر دوره دیگر و حکومت‌های پیشین، مورد توجه ویژه دولت‌مردان و متولیان فرهنگ و آموزش افغانستان قرار گرفته و رشد چشم‌گیری نیز داشته است. هم‌اکنون دانشجویان شاغل به تحصیل در این مؤسسات حدود یک سوم کل دانشجویان کشور را تشکیل می‌دهد؛ اما آسیب‌ها و مشکلات جدی، موفقیت و کارآمدی این مؤسسات را در زمینه تولید علم و بالابردن سطح علمی جامعه به چالش کشیده است؛ آسیب‌هایی نظیر عدم تطابق با نیازهای روز

\*. پژوهشگر و استاد دانشگاه.

جامعه افغانستان، اولویت سلیقه‌های افراد در تدریس به جای اولویت نیازهای علمی جامعه، روش‌های قدیمی تدریس، رویکرد اقتصادمحور به آموزش عالی خصوصی، چن‌دشغله بودن اساتید و بسترسازی تبعیض و بی‌عدالتی در جامعه، از جمله آسیب‌ها و چالش‌هایی است که این مؤسسات با آن درگیرند.

واژگان کلیدی: تحصیلات عالی، خصوصی‌سازی، عدالت آموزشی و بسترسازی تبعیض.

## مقدمه

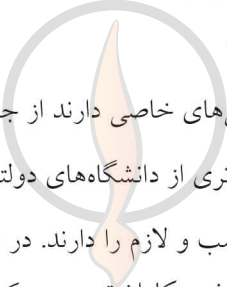
خصوصی‌سازی آموزش عالی در دنیای امروز به‌عنوان یک استراتژی برای توسعه آموزش اهمیت بیش‌تری پیدا کرده است؛ در حالی که تا دهه ۱۹۸۰ میلادی، چه در کشورهای پیشرفته و چه در کشورهای در حال توسعه، دولت‌ها متولی اصلی آموزش عالی بودند. طی دهه هشتاد میلادی، به دلیل هزینه‌های بالای آموزش عالی و توجه دولت‌ها به آموزش ابتدایی، سرمایه‌گذاران آن‌ها در بخش آموزش عالی کاهش یافت. در دهه ۱۹۹۰، شرایط تغییر یافت. دولت‌ها به ایر نتیجه رسیدند که بدون آموزش عالی، تربیت متخصصان مورد نیاز امکان‌پذیر نیست. جمعیت مدرسه‌رو و به تبع آن، تقاضا برای آموزش عالی به شدت افزایش یافت. از طرف دیگر، دولت‌ها پی بردند که تنها راه موفقیت و پیشی‌گرفتن در جامعه دانشی است که از طریق آموزش عالی امکان‌پذیر می‌گردد. متأسفانه اکثر کشورها توان پرداخت چنین هزینه‌هایی را نداشتند؛ لذا برای پرکردن این خلأ به ایجاد آموزش عالی خصوصی روی آوردند. از آن پس، دانشگاه‌های خصوصی به بزرگ‌ترین عرضه‌کننده آموزش عالی تبدیل شدند و تعداد کالج‌ها و دانشگاه‌های خصوصی افزایش یافت و نرخ ثبت نام در مؤسسات خصوصی سریع‌تر از ثبت نام در مؤسسات دولتی گردید (مهرعلی‌زاده، ۱۳۷۳: ۷۳-۶۰). دلیل دیگر رشد شاید هم این باشد که آموزش عالی دیگر یک کالای لوکس که تنها کشورهای ثروتمند می‌تواند آن را تولید کنند، به‌شمار نمی‌رود؛ بلکه ضرورتی مطلق برای تمامی کشورها به‌ویژه کشورهای فقیر است (برتون، ۱۳۸۸: ۱۹۲). با این حال، در اوایل قرن ۲۱، تأمین خدمات آموزشی به سمت بازار و یا مشتری‌مداری گرایش پیدا کرده است و بخش خصوصی به‌عنوان سریع‌ترین و پویاترین بخش آموزش عالی مطرح شد است. این‌که خدمات آموزشی، اهمیت اقتصادی چشم‌گیری پیدا کرده است، حقیقت دارد. د

برخی کشورها، خدمات آموزش عالی حتی یکی از اقلام اصلی صادراتی است. در سال دوهزار میلادی، درآمد ایالات متحده از پذیرش دانشجویان خارجی ۱۰/۲۹ میلیارد دلار تعیین شد. به علاوه این کشور در رأس کشورهای قرار دارد که تعداد بیش‌ترین دانشجوی خارجی را جذب می‌کنند و پس از آن بریتانیا، آلمان، فرانسه و استرالیا قرار دارند (قاسمی، ۱۳۸۸: ۱۴۶). آمریکا ۲۵٪، بریتانیا ۱۱٪، آلمان ۱۰٪، فرانسه ۹٪ و استرالیا ۸٪ دانشجویان خارجی را میزبانی می‌کنند (قاسمی، ۱۳۸۸: ۱۵۸). هدف دانشگاه‌های تجاری‌گونه عمدتاً سودآوری است و همین است که آنان را از دانشگاه‌های سنتی که انگیزه آن‌ها بیش از هر چیز توجه به اعتبار آکادمیک است، متمایز می‌کند. برای آن‌ها دانش کاربردی مهم‌تر از تولید دانش جدید است و ممکن است تا سال ۲۰۲۰ این دانشگاه‌ها بسیار بیش‌تر از دانشگاه‌های سنتی که مستلزم حضور فیزیکی در اتاق تدریس هستند، دانشجو داشته باشند (همان: ۱۴۷) این موضوعات باعث شده که کارشناسان درباره خطرات «کالاشدگی» آموزش عالی هشدار بدهند.

از نظر یونسکو، دانشگاه‌های خصوصی ویژگی‌های خاصی دارند از جمله این‌که:

۱. از نظر تجهیزات و امکانات در سطحی بالاتری از دانشگاه‌های دولتی قرار دارند؛
۲. توانایی پاسخ به نیازهای بازار در زمان مناسب و لازم را دارند. در واقع، آن‌ها دانشجویان را برای بازار کار و نه برای پیوستن به صفوف بیکاران تربیت می‌کنند؛
۳. بیش‌تر از رویکرد فردی برای تدریس بهره می‌گیرند؛
۴. از استادان بسیار عالی، یعنی از بهترین استادان دانشگاه‌های دولتی، استفاده می‌کنند؛
۵. از تجهیزات و امکانات بسیار خوبی برخوردار هستند و از روش‌های آموزشی بسیار جذاب و اثربخش استفاده می‌کنند؛
۶. اداره آن‌ها به صورت دموکراتیک انجام می‌شود؛
۷. با ارائه آموزش‌های با کیفیت و ایجاد تعادل بین بخش‌های علمی و نظری، زندگی متعالی را برای دانشجویان فراهم می‌سازد (کشاورز، ۱۳۸۷: ۱۱۰-۷۳).

با تسلط روح سرمایه‌داری در جهان، قرار گرفتن کلیه منابع، ظرفیت‌ها و نیروها در خدمت اقتصاد بازار آزاد، آنچه بیش از همه مدنظر دولت‌مردان کشورها قرار دارد، تلاش برای کارآمدتر ساختن نهادها به لحاظ اقتصادی است. امروزه این نگرش با توجه به الزامات نئولیبرالیستی عصر حاضر



تا آن اندازه فراگیر شده که حوزه علم و فرهنگ را نیز دربر گرفته است.

در افغانستان نیز از سال دوهزار و یک میلادی به بعد، تلاش‌های همه‌جانبه برای اشاعه اقتصاد نئولیبرالیستی آغاز شد. از مطالعه تمام مواد قانون اساسی چنین استفاده می‌شود که دولت جز مداخله در بازار و انجام تجارت و مبادلات اقتصادی را ندارد؛ اما قوانین و مقرره‌هایی را مطابق مصالح مردم و ایجابات اقتصادی کشور تنظیم و تصویب می‌کند و این چیزی است که در تمام نظام‌های اقتصاد بازار، به حیث حق دولت‌ها پذیرفته شده است (دانش، ۱۳۹۱: ۵۱۱-۵۱۰). در حوزه علم و فرهنگ نیز رشد و گسترش آموزش خصوصی را شاهد هستیم.

در افغانستان حرکت به سوی خصوصی‌سازی آموزش عالی، نه برای بهبود کیفیت آموزش نه با انگیزه تغییرات بنیادی در نظام آموزشی، بلکه برای تحت پوشش قرار دادن جمعیت در سر تحصیل، عدم زیرساخت‌های آموزشی دولتی و ناتوانی دولت در امر آموزش است که اقدام ایجاد آموزش خصوصی کردند.

شرایط اقتصادی دولت جدید به گونه‌ای بود که حکومت از تأمین منابع اضافی مورد نیاز برای توسعه بخش آموزش عالی ناتوان بود. در این زمان بود که دانشگاه‌های خصوصی با اهداف سودآورانه سر برآوردند و به عنوان فعالیت فرهنگی اما با هدف سودآوری، موجب تشویق تأمین‌کنندگان نوین خدمات آموزشی شدند.

دولت افغانستان نیز تأسیس و راه‌اندازی مؤسسات تحصیلات ابتدایی، متوسطه و عالی را به موجب ماده ۴۶ قانون اساسی اجازه داد. «اتباع افغانستان می‌توانند به اجازه دولت به تأسیس مؤسسات تعلیمات عالی، عمومی، اختصاصی و سودآموزی اقدام نمایند. دولت می‌تواند تأسیس مؤسسات تعلیمات عالی، عمومی و اختصاصی را به اشخاص خارجی نیز مطابق به احکام قانون اجازه دهد.» (قانون اساسی افغانستان، ماده ۴۶).

اکنون بیش از هشتاد مؤسسه تحصیلات عالی خصوصی در کابل و شهرهای دیگر افغانستان فعال است و بر اساس برآوردها، حدود یک سوم مجموع دانشجویان در عرصه تحصیلات عالی را دانشجویان مراکز آموزش عالی خصوصی تشکیل می‌دهند (شفایی، ۲۰۱۱: ۱۷).

## ۱. سؤال‌های تحقیق

- مهم‌ترین آسیب‌های آموزش عالی خصوصی کدام‌اند؟
- آیا با گسترش آموزش عالی خصوصی، به سوی «کالاشدگی» دانش و تجاری‌سازی برنامه‌های درسی پیش می‌رویم یا برعکس، به عرصه راهبرد توسعه انسانی و بستری برای ره‌آورد‌های معنوی، فرهنگی و اجتماعی مبدل خواهد گردید؟
- در صورت توسعه دانشگاه‌های خصوصی، دسترسی به آموزش عالی برای گروه‌های محروم جامعه چه وضعیتی پیدا خواهد کرد؟

## ۲. روش تحقیق

این پژوهش از نوع توصیفی-پیمایشی است. هم‌چنین با استفاده از آمار آموزش عالی (۲۰۰۵-۲۰۱۴)، آمار دانشگاه‌های خصوصی و مؤسسات تحصیلات عالی، مصوبات تحصیلات عالی افغانستان (بین سال‌های ۲۰۰۵-۲۰۱۴) و سایر منابع معتبر، مورد توجه بوده است. جامعه آماری پژوهش نیز شامل کلیه دانشگاه‌های خصوصی و مؤسسات تحصیلات عالی خصوصی می‌گردد. در واقع، این نوشتار، نوعی تحلیل ثانویه با توجه به آمار و از منابع فوق و تجربه زیسته نگارنده در طول دو سمس‌تر تحصیلی در این مؤسسات است.

بنياد آندیشه

تاسيس ۱۳۹۴

## ۳. دیدگاه‌های نظری

در این که آموزش و به‌خصوص آموزش عالی، نقش مهمی را در پیشرفت فکری جامعه دارد و افق‌های جدیدی را برای یک زندگی فضیلت‌بار فراهم می‌کند، جای هیچ‌گونه شک و تردیدی نیست؛ سخن در این است که متولی آموزش کدام نهاد باشد و این که این وظیفه را چه نهادی به عهده بگیرد، به نفع جامعه است؟ دولت یا نهادهای خصوصی؟

### ۱-۳. دورکیم

امیل دورکیم احتمالاً اولین کسی است که از منظر جامعه‌شناسی به آموزش و پرورش نگرسته و اغلب از او به‌عنوان بنیان‌گذار جامعه‌شناسی آموزش و پرورش یاد می‌شود. مکتب تربیتی او

بخش عمده جامعه‌شناسی دورکیم را احتوا کرده است و خود او نیز - به قول یکی از شاگردانش در سوربن غالباً دوسوم از وقت تدریس خود را به «پداگوژی» اختصاص می‌داد (دورکیم، ۳۷۶، ۱۳).

دورکیم با شدت تمام بر ضد بینش فردی تربیت که به نظر او در فلسفه اندیشوران پیش اوی، یعنی فلسفه کانت، هربارت، میل و اسپنسر، دیده می‌شود، واکنش نشان می‌دهد. به عقیده او برعکس، تربیت «امری کاملاً اجتماعی» است و او آن را «اجتماعی کردن نسل جوان به وسیله نسل بالغ» تعریف می‌کند. به نظر او، مدرسه «جهان خرد اجتماعی» است. وی با جرأت می‌نویسد که جامعه «هستی نوی را در آدمی می‌آفریند» (دورکیم، ۱۳۷۶: بخش پیشگفتار).

نظر دورکیم نسبت به آموزش خصوصی این است که نهادهای خصوصی آموزش باید وجود داشته باشند تا دولت را در امر آموزش یاری دهند؛ اما در کم و کیف قضیه حرف دارد. در کتاب تربیت و جامعه‌شناسی نظر خود را چنین بیان می‌دارد: «بعضی این حقوق و وظایف را با حقوق خانواده متناقض می‌دانند و می‌گویند که کودک به پدر و مادر خود تعلق دارد و بنابراین ایشا، حق دارد به هر صورت که صلاح می‌دانند، رشد عقلی و اخلاقی او را هدایت کنند. دولت باید مدرسی در اختیار خانواده‌ها بگذارد تا اگر خواستند، بتوانند فرزندان‌شان را به آن‌جا بفرستند و تا آن‌جا که ممکن است، تکالیف را برای آنان آسان کند؛ اما اختیار دولت باید در این حدود دقیقاً باقی بماند و از هر عملی که هدف آن ترسیم جهت معینی برای روح نسل جوان است خودداری کند. اما این که نقش دولت باید تا این حد منفی باشد، دور از ذهن است؛ چه آن‌که تربیت بیش از هر چیزی، وظیفه جمعی و موضوع آن سازگار کردن کودک با محیط اجتماع است. محال است جامعه نسبت به چنین عملی بی‌اعتنا باشد و اگر برای مجبور کردن عمل تربیتی به این‌که در جهت اجتماعی جریان یابد حاضر و هوشیار نباشد، این عمل به حتم به خدمت اعتقاد خصوصی درمی‌آید و روح بزرگ میهن تجزیه گردیده و به مشت ارواح کوچک و ناقص عاری از انسجام و در کشاکش یکدیگر تنزل خواهد یافت و این برخلاف هدف اصلی هرگونه تعلیم و تربیت است. وقتی تربیت وظیفه اساساً اجتماعی باشد، دولت نمی‌تواند نسبت به آن بی‌اعتنا باشد. به عکس، باید هر آنچه مربوط به تربیت است، تا حدودی باید تابع عمل دولت باشد؛ اما از این گفته نباید چنین نتیجه گرفت که دولت ناگزیر باید آموزش را در انحصار خود قرار دهد. مسئله پیچیده‌تر از آن است که بتوان آن را به این صورت سرسری برگزار کرد

یعنی آن را کنار گذاشت. می‌توان باور داشت که در جایی که برای ابتکارات فردی امکان بروز فراهم می‌شود، پیشرفت‌های آموزشی آسان‌تر و زودتر صورت می‌گیرد؛ زیرا فرد طبیعی‌تر از دولت نوآور است. اما این‌که دولت باید در جهت نفع عموم اجازه دهد که مدارس دیگری جز آن‌هایی که مسئولیت‌شان به‌طور مستقیم‌تر به عهده او است تأسیس شود، چنین نتیجه نمی‌شود که باید از آنچه در این‌گونه مدارس می‌گذرد، غافل باشد. به عکس، دولت باید بر تربیتی که در این مدارس صورت می‌گیرد، نظارت داشته باشد.» (دورکیم، ۱۳۷۶: ۵۵-۵۴). دورکیم چون به دنبال همبستگی اجتماعی و ماهیت پیوندهایی بود که انسان‌ها را متحد می‌سازد، می‌خواست در جامعه نهادهای خصوصی، آموزه‌ها و ارزش‌ها و هنجارهایی که متناقض با روح همبستگی کلی جامعه باشد را القا نکنند؛ لذا می‌گفت دولت باید نظارت کلی بر محتوای آموزشی داشته باشد و گرنه مخالفتی با این نهادهای آموزش خصوصی در ماهیت نداشت و حتی آن را باعث نوآوری در امر آموزش و مثبت هم تلقی می‌کرد. دورکیم کلاس درس را به‌منزله جامعه کوچک و عامل جامعه‌پذیری تلقی می‌کند و دوست ندارد که این نهادها به مهد آموزش‌هایی بدل شود که مخالف ارزش‌های مشترک جامعه باشد.

## ۲-۳. اسمیت

در سال‌های اخیر، شاهد موج علاقه مجدد به اسمیت و احیای اندیشه‌های او به‌عنوان فیلسوف اخلاقی هستیم که اقتصاددان نیز بود، نه اقتصاددان که دستی در فلسفه اخلاق نیز داشت. بحث عدالت او و این‌که بی‌عدالتی‌ها همیشه پیش از آن‌که مسائل اقتصادی باشند، مسائل اخلاقی‌اند و این‌که اقتصاد همیشه باید در کنار اخلاق مطرح شود و هیچ یکی از این دو دیگری را نمی‌تواند نادیده بگیرد (واینستان، ۱۳۹۱: ۷). اسمیت در سراسر ثروت ملل، برای کاستن از شکاف‌های طبقاتی راه‌کارهایی را مبتنی بر نظریه اخلاقی‌اش ارائه می‌کند. دغدغه‌های مربوط به رفاه، تبعیض مثبت، خصوصی‌سازی آموزش و نقش انتخاب در آموزش مسائلی مربوط به تنوع، همگی موضوعاتی‌اند که اسمیت به‌طور غیر مستقیم بدان‌ها پرداخته است (واینستان، ۱۳۹۱: ۱). افکار عمیق و جسورانه او با انگیزه‌های انسانی که زندگی منزه اخلاقی او نیز بر جاذبه آن افزوده است، انسان را ترغیب می‌کند که نظر او را نسبت به آموزش و این‌که دولت چه وظیفه‌ای نسبت آموزش شهروندان می‌تواند داشته باشد، بدانیم؛ اگرچه به‌صورت معمول از اسمیت به‌عنوان پدر اندیشه سرمایه‌داری، سوداگری و آزادی اقتصادی بی‌مهار یاد می‌شود.

اسمیت به شدت طرفدار رقابت بین بخش‌های خصوصی و دولتی بود و اذعان می‌داشت که رقابت حتی بین بخش‌های دولتی و خصوصی مؤسسات آموزشی و پرورشی می‌تواند به بهبود اثربخشی مؤسسات مذکور کمک نماید؛ بنابراین، رقابت بین مدارس دولتی و خصوصی را مورد توجه قرار می‌داد (سبحانی‌نژاد، ۱۳۹۰: ۲۵۹). اسمیت برای خصوصی‌سازی آموزش و رقابت بین متولیان امر آموزش استدلالی که می‌کند، این است که مقصود من اما این نکته بود که وقتی برای آموزش بهایی مطالبه می‌شود، اولیا مصمم خواهند شد که اولاد خود را از مدارس بی‌کفایت به مدارس کارآمدتر منتقل کنند و همین تصمیم است که به عرضه‌کنندگان بی‌کیفیت خدمات آموزشی فشاری ضروری و معنادار وارد می‌کند (ادوین، ۱۳۹۳: ۲۰). اما با وجود آن، او معتقد بود که برای حمایت از نیازمندان باید سازوکارهای دولتی وجود داشته باشد. از نظر اسمیت، برابری فرصت‌ها فقط به معنای عدم وجود موانع در دسترس به منابع نیست؛ بلکه هم‌چنین به معنای مشارکت فعال در تأمین کمک به کسانی است که از آن منابع محروم‌اند (واینستون، ۱۳۹۱: ۳۳). در کل، از نظر اسمیت، دولت‌ها سه وظیفه دارند. این سه وظیفه عبارتند از: حفاظت جامعه در برابر خشونت و یورش دیگر جوامع، حمایت از هریک از اعضای جامعه در برابر بی‌عدالتی اعضای دیگر و ایجاد و حفظ مشاغل و نهادهای عمومی که هزینه آن برای یک فرد و یا یک گروه کوچک بسیار زیاد و سود حاصل از آن بسیار کم است (همان: ۱۵۶-۱۵۷). از نظر او، خیرهای عمومی عبارتند از: ایجاد ارتش، پلیس، مشاغل عمومی، مدارس عمومی و آموزش دینی (همان: ۱۱). ثروتمندان به دلیل توان مالی می‌توانند از عهده هزینه آموزش برآیند؛ بنابراین، باید هزینه آموزش‌شان در مدارس را بپردازند. برعکس، دولت باید هزینه آموزش فقرا را پرداخت کند. اسمیت تأمین بودجه مؤسسات آموزشی همگانی برای تحصیل را معامله مناسب و سودمند می‌داند. او معتقد است هزینه آموزش فقرا بسیار اندک و تدارک آن آسان‌اند. او آموزش وسیله‌ای برای برابری، ثبات و عزت نفس می‌داند. او هم‌چنین معتقد است که درس‌های خاصی مانند خواند و نوشتن، حساب، فلسفه و علوم، باید اجباری شوند؛ زیرا باعث ارتقای مهارت و کاهش جهل، خرافات و تعصب دینی می‌شوند. او این سه رذیلت را باعث بروز فرقه‌باز می‌داند که خود به کاهش ثبات جامعه منجر خواهد شد (همان: ۱۶۲). اسمیت تأکید زیادی بر آموزش کودکان و بزرگسالان دارد. او آموزش را کلید پرورش همدلی می‌داند و می‌گوید: «فاعلاً اخلاقی باید از طریق آموزش یاد بگیرند که دیگران را بفهمند و با آن‌ها اخلاقی رفتار کنند. باید داستان زندگی، تاریخ و شخصیت دیگران را خوب بدانیم و بشناسیم. با وجود این، توانایی



اطلاع از دیگران و شناختن آنان متکی به توانایی یادگیری و توانایی یادگیری - دست کم بخشی از آن - محصول آموزش رسمی است (واینستان، ۱۳۹۱: ۱۶۴-۱۶۳).

#### ۴. نگاهی به گذشته آموزش در افغانستان

افغانستان در اوایل قرن نوزدهم، در وضع فروپاشی فرهنگی قرار داشت. نهادهای آموزشی به صورت بدوی و محلی اداره می‌شد و عمدتاً به راهنمایی‌های مذهبی اختصاص داشت و فقط بخش کوچکی از جامعه را پوشش می‌داد. شاه حبیب‌الله برای بهبود بخشیدن این وضعیت، اساس آموزش به سبک نوین را در سال ۱۹۰۴ میلادی و با افتتاح مکتب حبیبیه پایه‌ریزی کرد؛ اما سیستم آموزشی سنتی بدون تغییر در برنامه‌های درسی باقی ماند (گریگوریان، ۱۳۸۸: ۲۳۳). در ابتدا سیستم آموزشی افغانستان از شیوه آموزشی انگلیسی - هندی سرمشق می‌گرفت؛ اما بعد از جنگ جهانی اول، روش آموزشی ترکیه که خود برگرفته از شیوه آموزشی فرانسه بود، الگو قرار گرفت (همان: ۲۳۳).

بعد از دوره حبیب‌الله و پسرش، امان‌الله، آموزش رسمی جایگاه مناسب خودش را پیدا نکرد و هم‌چنان در محاق فراموشی شاهان و دولت‌ها قرار داشته است. عمده‌ترین دانشگاه افغانستان، دانشگاه کابل است که فعالیت خود را در حدود سال ۱۳۱۰ شمسی آغاز کرد (علی‌آبادی، ۱۳۷۲: ۴۴). از آن تاریخ به بعد، به ترتیب دانشکده‌های دیگر تأسیس شدند. در کنار دانشگاه کابل، دانشگاه حربی، پلی‌تکنیک و دیگر مؤسسات عالی قد علم کردند (دولت‌آبادی، ۱۳۸۱: ۴۷۳). دومین مؤسسه تحصیلات عالی به شکل فاکولته طب ننگرهار در جلال‌آباد تأسیس شد؛ ولی ۹۰٪ تعلیمات عالی در پایتخت متمرکز بود (فرهنگ، ۱۳۸۵: ۸۴۴).

دوره حاکمیت مجاهدین اوج غربت دانایی و آگاهی در کشور بود؛ به گونه‌ای که مجاهدین سرمای سرد زمستان‌های کابل را با سوزاندن کتاب‌های کتابخانه‌های دانشگاه‌های پایتخت سپری می‌کردند؛ نه از علم خبری بود و نه از دانش و آگاهی.

در زمان حاکمیت رژیم طالبان، نهادهای آموزشی نوین به صورت کلی تعطیل گردید؛ اما بعد از شکست طالبان، مدارس و دانشگاه‌ها، بازگشایی شدند و همه دانشکده‌های ممنوعه دوباره به ارائه خدمات آموزشی آغاز کردند. ده‌ها هزار دانشجوی علاقه‌مند به تحصیلات عالی وارد نهادهای تحصیلات عالی دولتی و خصوصی شدند. هرچند آمارها از حضور زنان در این نهادها

در مواردی ضد و نقیض است، با این حال، حضور زنان در نهادهای تحصیلات عالی نسبت به هر دوره تاریخی دیگر، چشم‌گیر است. در فاصله این سال‌ها، در کنار نهادهای تحصیلات عالی دولتی، بخش تحصیلات عالی خصوصی به وجود آمده است و در فاصله کوتاه از نظر کمی رشد قابل ملاحظه‌ای را نشان می‌دهد. در سال ۲۰۰۳ میلادی، اولین نهاد تحصیلات عالی خصوصی تأسیس شد.

نهادهای تحصیلات عالی خصوصی در تاریخ تحصیلات عالی کشور، پدیده نوری است که تصویب قانون اساسی جدید به رسمیت شناخته شده است که مطابق آن «اتباع افغانستان می‌تواند با اجازه دولت به تأسیس مؤسسات تعلیمات عالی، عمومی، اختصاصی و سوادآموزی اقدام نمایند.» (قانون اساسی افغانستان، ماده ۴۶).

## ۵. دلایل ایجاد و رشد دانشگاه‌های خصوصی

در همه کشورهای جهان، دولت‌ها پذیرفته‌اند که خود را از عرصه اجرائیات و تصدی ره کنند و به جایگاه نظارت و سیاست‌گذاری برگردند؛ از این رو، بسیاری از حوزه‌های فعالیت ک سال‌ها حوزه عمل دولت تلقی می‌شد، به بخش خصوصی واگذار شده است. آموزش عالی خصوصی بی‌شک یکی از این رشته فعالیت‌هاست. از طریق خصوصی‌سازی، رابطه منطقی، اقتصادی بین آموزش و اشتغال نیز دنبال می‌شود (یونسکو، ۲۰۰۲). خصوصی‌سازی یکی از روندهای اصلی رو به رشد آموزش عالی در سطح جهانی می‌باشد. در کشورهای در حال توسعه این پدیده به سرعت در حال گسترش می‌باشد. زمانی که دولت قادر به فراهم کردن حمایت‌ها ضروری به منظور بسط و توسعه بخش آموزش عالی نباشد، خصوصی‌سازی این شکاف را پ می‌کند (بوستون، ۲۰۰۶: ..).

روی آوردن بی‌سابقه در افغانستان به مراکز آموزش عالی خصوصی، دلایل متعددی دارد که گسترش نیازها به آموزش در دوره جدید، افزایش میزان فارغ‌التحصیلان آموزش متوسطه در کنار ظرفیت اندک و ضعف آموزشی دانشگاه‌های دولتی، بهبود نسبی درآمد خانواده‌ها و کیفیت بهتر آموزش خصوصی جزو آن است (شفایی، ۲۰۱۱).

از طرف دیگر، تحصیلات عالی یکی از مهم‌ترین و سریع‌ترین راه‌ها و امکان‌های تحرک اجتماعی برای جوانان افغانستان مخصوصاً زنان است. به‌طور معمول، میزان تحصیلات عالی یک

فرد با شغلی که در آینده کسب خواهد کرد، ارتباط نزدیکی دارد. کارکرد اصلی تحصیلات عالی در رابطه با تحرک اجتماعی این است که زمینه کسب مهارت‌های لازم برای اشتغال در یک شغل با درآمد مناسب را برای فرد فراهم می‌سازد.

آمار موجود در افغانستان نشان می‌دهد که تنها صد نفر از هر هزار دانش‌آموز تا کنون قادر شده‌اند که به مراکز آموزش عالی راه یابند. با وجود رشد نسبی مراکز آموزش عالی در افغانستان، میزان قابل توجهی از شاگردان مدارس سالانه قادر به راه‌یابی به مراکز آموزش عالی افغانستان نمی‌شوند.

در سال جاری، دوصد و شصت و یک هزار (۲۶۱ هزار) نفر برای ورود به دانشگاه‌ها ثبت نام کرده بودند و دوصد و بیست و هشت هزار نفر در آزمون اشتراک کردند که از میان آن‌ها صد و ده هزار نفر به مراکز آموزش عالی و نیمه‌عالی جذب شدند (گزارش بی بی سی فارسی: ۲۰۰۹).

دلایل فوق در سال‌های اخیر، باعث شد تا آموزش خصوصی رنگ و رونق پیدا کند و به همین دلیل، مراکز آموزشی خصوصی حتی پیش از تدوین قانون مشخص برای ایجاد آن شکل گرفت. آموزش عالی در بازتاب و ارتقای یک جامعه مدنی، باز و شایسته‌سالار نقش والایی دارد. حال که دولت افغانستان این توان را ندارد، بهتر است که به سپهر خصوصی این میدان را داد تا از طریق ایجاد مراکز تحصیلات عالی خصوصی، زمینه را برای رشد و ارتقای نیروی جوان جامعه فراهم سازد.

## ۶. نگرانی‌های پلان خصوصی‌سازی تحصیل در افغانستان

از آغازین روزهای تدوین قانون اساسی جدید که موضوع تحصیلات عالی خصوصی مطرح بود، کیفیت آموزشی در این نهادها جزء نگرانی‌هایی بود که مخالفان این طرح آن را پیش می‌کشیدند. مخالفان این طرح، استدلال می‌کردند که کارگزاران تحصیلات عالی خصوصی ممکن است رویکرد اقتصادی به نهادهای آموزشی داشته باشند که این امر منجر به افت تحصیلات عالی در نهادهای آموزشی خصوصی خواهد شد. افت کیفیت و کارایی آموزش در نهادهای علمی غیر دولتی، در نهایت به افت تحصیلات عالی در کشور منجر خواهد شد. بسیاری از کارشناسان بر این باورند که فعالیت این نهادها بار جذب دانشجویان را از دانشگاه‌های دولتی تا حدی کاسته است؛ اما سؤال اصلی در این زمینه کیفیت آموزش در دانشگاه‌های خصوصی است.

اگرچه بیش تر این دانشگاه‌ها از سوی وزارت تحصیلات عالی افغانستان به رسمیت شناخته شده و مجوز رسمی دریافت کرده‌اند؛ اما عدم نظارت دوامدار بر نحوه فعالیت این مراکز، شک و تردیدهایی را در مورد کیفیت این نهادها ایجاد می‌کند (گزارش بی بی سی، ۲۰۰۹: شمار گزارش ۰۹۱۱۲۴).

## ۷. ضعف‌ها و چالش‌های دانشگاه‌ها و مؤسسات تحصیلات عالی خصوصی

نظام تحصیلات عالی خصوصی از ضعف‌های ساختاری و عاملیتی زیادی رنج می‌برد که این ضعف‌ها در نهایت مانع بهبود کیفیت آموزشی در این نهادها می‌شود.

نهادهای تحصیلات عالی افغانستان در کل - چه دولتی و چه خصوصی - فاصله زیادی در خدمات آموزشی معیاری و باکیفیت دارد. بخشی از این نارسایی‌ها به ساختارهای موجود در تعریف شده نهاد‌های علمی برمی‌گردد. این ساختارها نقش راهنما را ایفا می‌کنند؛ به این معنا که همه چیز را از قبل تعریف کرده است. افرادی که در درون این ساختارها قرار می‌گیرند، به عروسک‌هایی می‌مانند که از خود اراده آزاد در راستای خارج شدن از نظم ساختاری موجود در اصلاح نظم ساختاری حاکم را ندارند. در چنین نظم ساختاری، افراد ممکن است مرتب جابه‌جا شوند؛ اما چون نقش و صلاحیت افراد محدود به مرزهای از پیش تعریف شده ساختاری است رخداد مهم و تعیین کننده پیش نمی‌آید. نهاد‌های علمی دولتی از یک چنین نظم ساختاری رنج می‌برند. این نظم بیش از هر جای دیگر در نحوه مدیریت، چگونگی گزینش مواد آموزشی و قاعده حاکم در گزینش معلمان رونما می‌شود. با جرئت می‌توان ادعا کرد که وضعیت علم در کشور، محصول یک چنین نظم ساختاری حاکم در این نهادها نیز است و تا زمانی که ساختارهای حاکم در این نهادها به صورت جدی اصلاح نشود، بعید است که وضعیت علم در مرحله نخست و شرایط زندگی انسان افغانستانی در مرحله بعدی بهبود یابد.

تجارب اکثر دانش‌آموختگان دانشگاه‌های دولتی و بعضی دانشگاه‌های خصوصی، حکایت از عدم رضایت از دوره تحصیل در دانشگاه دارد. وجود استادان غیر متخصص و ناکارآ، موادهای درسی کهنه و ناکارآمد، وجود سیستم و نظام بروکراتیک، وجود تبعیض و عدم شفافیت، از جمله پدیده‌هایی‌اند که هر دانشجو از آن یاد می‌کند. استاد محوری و برخورد آمرانه مسئولان و استادان

و حتی لت و کوب شدن دانشجویان توسط استادان و مسئولان، پدیده‌های دیگری اند که دانشگاه، مکان فراگیری علم و دانش جدید و مکان شکوفایی استعدادها و تعالی شخصیت‌ها را به مکانی را کد مبدل کرده است؛ مکانی که نه در آن اندیشه‌ها به صورت درست و حقیقی به دانشجویان شناسایی می‌شود و نه توان و امکان تولید اندیشه را در اذهان دانشجویان رشد می‌دهد. سیستم حفظ کردن جزوه‌های درسی و نحوه امتحانات و ارزیابی شاگردان، سرکوب و جلوگیری از به چالش و به پرسش کشیدن نظریات و نوع برخورد و رویه استاد با دانشجو، زمینه نقد را از میان برمی‌دارد. دانشجویان مجبور به حفظ طوطی‌وار جزوه‌های درسی نیم قرن قبل می‌شوند (گزارش روزنامه جامعه باز، ۲۰۱۳).

## ۷-۱. نداشتن هیئت علمی مجرب و کارا

آنچه در نگاه اول در بسیاری از رشته‌های تحصیلی دانشگاه‌ها به چشم می‌آید، مسئله ضعف علمی و کارکردی هیئت علمی در دانشگاه‌های کشور است؛ در حالی که اعضای هیئت علمی هر دانشگاهی در جهان سه وظیفه مهم دارند: آموزش، تحقیق و مدیریت (بروان، ۱۳۸۵: ۳).

یکی از وظایف اصلی فرد دانشگاهی - یعنی نگارش مطالب جهت چاپ - در خلوت اتاق، کار و مطالعه است. اغلب دانشگاهیان به این دلیل تدریس در دانشگاه را انتخاب می‌کنند که احساس می‌کنند چیزی برای گفتن دارند، چه به صورت مطالب چاپی و چه به صورت شفاهی، و اغلب‌شان ورق سفید کاغذ و یا صفحه خالی رایانه را چالشی برای شایستگی‌هایشان تلقی می‌کنند (اوانز، ۱۳۸۷: ۱۳۸)؛ ولی متأسفانه در دانشگاه‌های ما چیزی که وجود ندارد، فرهنگ مطالعه و کار تحقیقی است! این مشکل، مهم‌ترین معضل دانشگاه‌های کشور و به خصوص مراکز آموزش عالی خصوصی است. هیئت علمی ناکارآمد که بیش‌تر بر اساس ملاحظات قومی و بر اساس روابط گزینش می‌شود، به بازتولید ناتوانی علمی و تخصصی فارغ‌التحصیلان منجر خواهد شد. این ناتوانی علمی و تخصصی، ضریب سرخوردگی و ناامیدی بیش‌تر فارغ‌التحصیلان از آموزش عالی را فراهم خواهد ساخت. این فرایند به جای این‌که سلامتی، شادابی و رشد بیش‌تر ابعاد شخصیت و مکانی برای انتقاد بی‌طرفانه علمی و به‌روز کردن دانش را نوید دهد، بیش‌تر به محملی برای سهل‌انگاری و ناتوانی علمی قشر تحصیل‌کرده بدل خواهد شد؛ در حالی که دانشگاه باید تحقیق علمی، اختراعات و ابتکارات را ارتقا دهد. برای دانشگاه کیفیت حایز اهمیت است، نه این‌که صرفاً به ارائه مدرک بپردازد (بودرو، ۱۳۸۹: ۱۸). دانشگاه‌ها و مؤسسات عالی ما

به حدی از ناتوانی علمی رنج می‌برند که در کشور ما یک ژورنال علمی و تحقیقی معتبر وجود ندارد که با معیارها و استانداردهای روز تحقیقات علمی در دنیا تولید شود.

## ۲-۷. عدم تطابق با نیازهای روز جامعه افغانستان

نظام آموزشی موجود، چه در دانشگاه‌های خصوصی و چه در دانشگاه‌های دولتی، مبتنی بر نیازسنجی و ضرورت زمانه و جامعه ما نیست. برنامه‌های آموزشی نسبت جدی با مسائل جاری جامعه ما ندارد؛ یعنی این برنامه‌ها عاجز از پرداختن به مسائل اجتماعی افغانستان است. در نتیجه نهادهای علمی راه جداگانه خود را طی می‌کنند و مسائل اجتماعی راه جداگانه خویش را می‌رو؛ برای نمونه، یکی از مسئولان دانشگاه غیر دولتی در صحبتی یادآوری کرده که سرفصل‌های درس علوم سیاسی دانشگاه خویش را از سرفصل‌های دانشکده علوم سیاسی دانشگاه کمبریج به عاریت گرفته است (جامعل باز، ۱۳۹۴)؛ اما این‌که چه سنخیت و نسبتی میان این دو جامعه وجود دارد شاید مورد توجه نبوده است. در جوامع دیگر، نهادهای علمی بریده از مسائل جامعه نیست. نقش دانشگاه، خصوصاً در سطح کارشناسی و لیسانس، این است که دانشجویان با استادان و هم‌تایا، خود گفت‌وگو کنند و این فرصت را بیابند که تا بین آموزش و تعلیم برای به عهده گرفتن حرفه خاص و یادگیری موضوعی در یک کار تجاری و یا آماده‌شدن برای خدمت ویژه در آینده جامعه آماده شوند (استیفن، ۱۳۸۹: ۱۴). رسالت آموزش عالی در هزاره سوم، پرورش نیروی انسانی خلاق، مبتکر و نوآور است. در این میان، دانشگاه‌ها و به‌خصوص دانشگاه‌های خصوصی، سه بسزایی در تربیت نیروی خلاق و کارآفرین مورد نیاز بخش‌های مختلف جامعه بر عهده دارند (صالح امیری، ۱۳۸۸: ۷). اگرچه وجود و نقش دانشگاه صرفاً به‌خاطر رفع نیازهای جامعه یادگیری این مهارت‌ها نوعی تقلیل‌گرایی است؛ زیرا یکی از کارکردهای مهم‌تر دانشگاه‌ها، ارتقاء سطح فکری جامعه و ارتقای اخلاقی است که بسیار بنیادی و مهم‌تر از کارکرد اولیه است ولی متأسفانه در کشور ما دانشگاه‌ها از برآورده‌ساختن ابتدایی‌ترین نیازهایی که یک جامعه به دانشگاه دارد، نیز عاجز است؛ در حالی که محور اصلی توسعه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی هر جامعه‌ای، نظام آموزش عالی و به‌طور مشخص‌تر، دانشگاه‌ها هستند؛ بنابراین، نظام آموزش عالی و دانشگاهی علاوه بر مأموریت آموزشی و تحقیقاتی، مأموریت دیگر خود، یعنی مشارکت‌فزاینده در فرایند نوآوری و توسعه فناوری را نیز به عهده دارند (کوان، ۱۳۸۸: ۹۶).

دانشگاه‌ها تأمین‌کننده نیروی متخصص و بسیاری از توانایی‌های علمی، تحقیقاتی

و آزمایشگاهی مورد نیاز صنایع‌اند. مراکز صنعتی نیز که آزمایشگاه‌های علمی برای تجربه‌آموخته‌های دانشگاهی‌اند؛ بنابراین، نیازهای متقابل این دو قطب و در نهایت تسریع فرایند توسعه ضرورت برقراری ارتباط دانشگاه و صنعت را تعیین می‌کند. برای برقراری این ارتباط، لازم است فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی دانشگاه‌ها بر اساس نیازهای حال و آینده جامعه، به‌ویژه نیازهای صنعتی، تدوین شود (کوان، ۱۳۸۶: ۹۶). گذشته از آن، یکی از مأموریت‌های دانشگاه این است که از یک‌سو آموزش علمی، فرهنگی و مدنی به افراد ارائه دهد و از سوی دیگر، انطباق آموزش عالی با نیازهای جامعه و فراهم آوردن متخصصان بر اساس نیاز جامعه است (پودرو، ۱۳۸۹: ۵۸).

### ۳-۷. اولویت سلیقه‌های افراد در تدریس به جای اولویت نیازهای علمی جامعه

در قانون تحصیلات عالی خصوصی، تأیید یا رد سرفصل‌های آموزشی دانشگاه‌های خصوصی از صلاحیت‌های این وزارت است؛ از این‌رو، دانشگاه‌های خصوصی در انتخاب و گزینش سرفصل‌های آموزشی خویش آزاداند. طبق قانون تحصیلات، همه دانشگاه‌های خصوصی موظف‌اند که سرفصل‌های آموزشی و سرفصل‌های هر درس را به‌صورت کتبی در اختیار وزارت تحصیلات عالی قرار دهند. نهایت امر یا از سوی مسئولان پذیرفته می‌شود یا در مواردی با تعدیلات و تغییراتی در سرفصل‌های آموزشی یا احیاناً در سرفصل‌ها، تأیید می‌شود. پرسش جدی که می‌توان در همین راستا مطرح کرد، این است که اولاً، مسئولان دانشگاه‌های غیر دولتی بر اساس چه معیار و ارزش‌هایی نصاب آموزشی دانشگاه را تعریف می‌کنند؟ برای نمونه، آیا این نصاب بر اساس معیار نصاب آموزشی دانشگاه‌های دولتی تعریف می‌شود، یا بر اساس معیار دانشگاه‌های منطقه و یا احیاناً بر اساس معیار کشورهای توسعه‌یافته؟ پای‌بندی به هریک از این‌ها می‌تواند پرسش‌های دیگری را به وجود آورد. ثانیاً، آیا مسئولانی که در وزارت تحصیلات عالی سرفصل‌های آموزشی را بررسی می‌کنند، از نظر علمی صلاحیت این کار را دارند؟ از سوی دیگر، دیده می‌شود که به سرفصل‌های تعریف‌شده به‌صورت حداکثری پرداخته نمی‌شود. هرچند مسئولان دانشگاه‌های غیر دولتی اظهار می‌کنند که سرفصل‌ها خدمت اساتید ارائه می‌شود و از آن‌ها خواسته می‌شود که طبق سرفصل‌های تعیین‌شده، درس‌های خویش را ارائه کنند؛ اما بارها دیده شده که استادان طبق علائق و سلیقه خود متون درسی را تدریس می‌کنند. در مواردی، که به دلالی، یک استاد کلاس را ناتمام می‌گذارد و استاد جدید مسئولیت می‌گیرد، متون درسی جدید

معرفی می‌کند. این موارد نشان می‌دهد که گزینش متن قبل از آن‌که تابع سرفصل‌های تعریف‌شد باشد، تابع علایق و سلاقیق استادان می‌باشد. این امر، همان حداقل انتظاراتی را که نظام آموزش تعریف کرده است، نقش بر آب می‌کند (حکیمی، ۱۳۹۳، کد گزارش: ۱۴۸۴۳، ۲۳ سنبله).

#### ۴-۷. روش‌های قدیمی تدریس

روش‌های تدریس در این مؤسسه‌ها اغلب قدیمی و نامتداول‌اند. یادگیری به شیوه حفظ معمول است که در آن، مدرس کاری بیش از نسخه‌برداری از یادداشت‌هایش روی تخته انجام نمی‌دهد. دانشجویان که غالباً قادر به تأمین کتاب‌های درسی نیستند، به ناچار مطالب درسی از روی تخته در دفتر یادداشت می‌کنند و دانشجویان موفق در امتحانات نیز کسانی‌اند که حافظ بهتری در به‌خاطر سپردن این یادداشت‌ها دارند. این رویکرد غیر فعال در آموزش عصر حاضر که دوران خلاقیت و انعطاف‌پذیری است، ارزشی ندارد. دیدگاه روشنگرانه‌تری از یادگیری تأکید بر نقش فعال ذهنی، مشارکت در مسائل جدید و کشف مطالب نوین، به جای جذب غیر فعال حقایق، بسیار مورد نیاز است.

#### ۵-۷. رویکرد اقتصادمحور به تحصیلات عالی خصوصی

رویکرد اقتصادی کارگزاران نهادهای آموزشی غیر دولتی، چالش جدی در راستای بهبود کیفیت آموزشی در این نهادها است. این نوع نگاه، یکی از موانع جدی بر سر راه نظام تحصیلات عالی با کیفیت در نهادهای علمی آموزش خصوصی است؛ زیرا درآمدهای حاصله به‌جای این که برای بهبود کیفیت آموزش در این نهادها شود، به حساب سهام‌داران و افراد ذی‌نفع در این نهادها واریز می‌گردد.

الهام غرجی، رئیس مرکز تحصیلات عالی گوهرشاد در کابل، رشد تحصیلات عالی خصوصاً را در ده سال اخیر در افغانستان چشم‌گیر و سریع می‌داند و دلایل آن را تقاضای گسترده موجود و ظرفیت اندک مراکز تحصیلات دولتی می‌شمارد. آقای غرجی در عین حال بر این باور است که رشد کیفی متناسب چندانی با جنبه کمی قضیه نداشته و برخی از این مراکز نسبت به تحصیلات عالی با دید تجاری برخورد کرده‌اند (شفایی، بی بی سی: بخش دوم مصاحبه).



## ۶-۷. چندشغله بودن اساتید

دولت وحدت ملی با ریاست دکتر اشرف غنی، تلاش دارد تا در ساختار دولت جدید از افراد با کفایت و با تخصص بهره ببرد. این موضوع، زمینه ورود استادان را به عرصه بروکرسی دولتی فراهم ساخته است. این امر با تمام محسناتی که برای جامعه و دولت افغانستان دارد، برای نظام آموزشی و دانشجویان سمی مهلکی است که آموزش و یادگیری نیمه و نصفه قبلی را نیز بی نهایت مشکل می سازد. مؤسسه های آموزشی در کل و به خصوص آموزش انتفاعی در سطوح عالی باید متکی بر تعهد هیئت علمی خود باشند. حضور مستمر و در دسترس بودن اعضای هیئت علمی و همکاران در ایجاد فضایی که مشوق یادگیری است، تأثیر بسزایی دارد.

## ۷-۷. بسترسازی تبعیض و بی عدالتی در جامعه

گروه های محروم - اعم از گروه های محروم از نظر قومی، زبانی، مذهبی و زنان - در رقابت برای جایی در آموزش عالی دچار مشکل هستند، اعضای این گروه ها معمولاً در آموزش ابتدایی و متوسطه نابرابری می بینند؛ لذا پیشرفت بیش تر در نظام آموزشی برای آنان بسیار مشکل است؛ به طور مثال: زنان آموزش برابر با مردان در دوره ماقبل دانشگاه را به دلیل ضعف کلی آموزش ابتدایی و متوسطه، ندارند و لذا در رقابت برای ورود با دانشگاه های دولتی از شانس کم تری برخوردارند و همین ضعف، مشکلاتی را در ورود و ادامه این قشر در مؤسسات خصوصی نیز دیکته می کند. بسیاری از اصحاب اندیشه در کشور تصور می کنند که طبقات محروم می توانند از طریق تحرک تحصیلی به تحرک اجتماعی دست می یابند. اگرچه آموزش به این مسئله کمک می کند؛ ولی آن را تعیین نمی کند؛ زیرا عواملی دیگری، مانند روابط تبعیض جنسی و یا نژادی، شانس و اتفاق، بر موقعیت اجتماعی و اقتصادی فرد تأثیر می گذارند؛ حتی اگر مدرسه برای برقراری برابری نه تنها در ورود دانش آموزان بلکه در نتایج تحصیلی به صورت شناختها و توانایی ها به صورت دموکراتیک عمل کند، نمی تواند مانع نابرابری های اجتماعی شود (کوی، ۱۳۷۸: ۳۹۹).

## ۸-۷. مشکلات محصلان

یکی از ویژگی های اصلی آموزش عالی این است که دانشجویان بتوانند ارزیابی مستقلی از آنچه یاد گرفته اند، به دست آورند و دورنمای حاصل از آن ترسیم کنند و محدودیت ها و

توان بخشی‌های آن را نیز بفهمند. به عبارت دیگر، از دانشجوی دانشگاه انتظار می‌رود با استفاد از شناخت‌های به‌دست‌آورده در ابعاد گوناگون، قضاوت مستقلی از دانش ارائه دهند که ایر سطح از دانش نیازمند ایجاد شرایطی نظیر انجام پژوهش‌های مستقل، گفت‌وگوهای نقادانه و نتیجه داشتن مهارت‌هایی نظیر توان تحلیل، ترکیب استدلال نقادانه و تفکر خلاقانه است (مکنی ۱۳۸۶: ۱۳۶). متأسفانه دانشجویان دانشگاه‌های دولتی و دانشگاه‌های خصوصی تا رسیدن به ایر اهداف فاصله زیادی دارد!

در بسیاری از این مؤسسه‌های آموزشی، دانشجویان با شرایط سختی برای تحصیل روبه‌ر هستند. کلاس‌های بسیار شلوغ، کتابخانه‌ها و امکانات آزمایشگاهی ناکافی، شرایط زندگی بدو آرامش و خدمات دانشجویی ناچیز، امری بسیار معمول و طبیعی است. این محدودیت‌ها، انجا پژوهش و تفکر و در کل بسترهای کارهای علمی را با چالش مواجه ساخته است.

### ۷-۹. ضعف‌های پایه‌ای دانشجویان

در طی سال‌های اخیر، توسعه آموزش بر توسعه دست‌یابی به آموزش ابتدایی متمرکز بود است. آغاز کار از سطح پایین آموزش نتایج بسیار خوبی داشته است؛ اما در افغانستان دانش‌آموزان به اندازه‌ای که باید برای تحصیلات عالی آماده نمی‌شوند و بنا بر ضرب‌المثل معروف «خشت اول گر نهد معمار کج، تا ثریا می‌رود دیوار کج»، خشت‌های اولیه از استحکا و چینش مناسب و استاندارد برخوردار نیستند. در این راستا، همکاری‌های نزدیک وزارت تحصیلات عالی و معارف و استانداردارد کردن معیارهای آموزش در مقاطع ماقبل دانشگاه، به شکا جدی می‌تواند رشد علمی و سلامت فضای علمی کشور را تضمین کند. متأسفانه مؤسسه‌ها؛ آموزش عالی برای دانشجویانی که آمادگی کافی ندارند، برنامه‌جیرانی یا دوره‌های پیش‌نیاز ه برگزار نمی‌کنند. این مسئله، امر یادگیری و آموزش را به‌شدت تحت تأثیر قرار داده و بر ضعف آموزش می‌افزاید.

### ۷-۱۰. عدم امکانات تحصیلی و تحقیقی مناسب

دانشگاه‌های خصوصی به‌دلیل کم‌توجهی مسئولین مربوطه و نیز مشکلات اقتصادی ایر مؤسسات، از فقر امکانات آموزشی و پژوهشی به‌شکل جدی رنج می‌برند. نداشتن فضاها؛ آموزشی مناسب که حتی مطابق استانداردهای منطقه‌ای هم نیست، باعث شده است ناتوان

علمی و تخصصی دانشجویان بیش‌تر و بیش‌تر تشدید شود. این در حالی است که در کشورهای توسعه‌یافته در رابطه با رنگ میز کتابخانه‌ها و کلاس‌ها و میزان کارکرد بیش‌تر ترکیب رنگ تحقیقات گسترده می‌شود و مطابق این تحقیقات، مسئولان مؤظف به اجرایی کردن نتایج این تحقیقات هستند.

نکات ذیل را می‌توان از آسیب‌های جدی دیگر آموزش عالی در کل و آموزش عالی خصوصی به صورت خاص نام برد:

۱. ادارات نهادهای آموزشی عالی در مرکز و ولایات، سیستم‌های کافی برای نظارت بر استفاده/سوءاستفاده از مقام و موقف کارمندان و استادان را ندارند؛
۲. مکانیسم مناسب برای گزارش فساد و جلوگیری از آن در نهادهای آموزشی وجود ندارد؛
۳. آگاهی و ظرفیت کارمندان و استادان برای انجام رسالت و وظایف‌شان ناکافی است؛
۴. نقش دانشجویان و نهادهای ارزیابی‌کننده مستقل در مدیریت و نظارت نهادهای آموزشی کم‌رنگ است؛
۵. استادان ترس از جرم ندارند؛ زیرا در بیش‌تر حالات، مجرمان به جای مجازات، به موقف‌های بهتر و یا مشابه گماشته می‌شوند؛

### بنیاد اندیشه

۶. گذشته نشان داده است که استادان و مدیران نهادهای آموزشی، با وجود نقش داشتن در فساد، در وظیفه‌شان باقی مانده و یا حداکثر مجازات به تبدیلی آن‌ها از یک نهاد به نهاد دیگر محدود می‌شود.

وضعیت کنونی نشان می‌دهد که افغانستان حداقل شرایط آموزش عالی را، که پیشرفت علمی و سلامتی دانشجو در مرکز آن قرار دارد، برآورده نمی‌سازد. اگر حکومت و وزارت تحصیلات عالی، عزم سیاسی و علمی برای تهداب‌گذاری نظام آموزش عالی با معیارهای پذیرفته جهانی را دارند، باید توجه جدی به وضعیت کنونی نموده و در تغییر آن بکوشند (بیضایی، ۱۳۹۷: ...).

### نتیجه‌گیری

آمار توسعه تحصیلات عالی خصوصی در افغانستان در سال‌های اخیر شگفت‌انگیز است؛ اما

جامعه افغانستان چه بهایی برای این توسعه پرداخته و چه خواهد پرداخت؟

بدیهی‌ترین هدف آموزش عالی، افزایش سرمایه انسانی است؛ سرمایه‌ای که منطقاً زمینه‌ساز توسعه انسانی است؛ چیزی که طبق گزارش سازمان ملل به اعتبار شاخص‌های مختلف اقتصاد و اجتماعی، کشورهای دیگر بیش از افغانستان از آن برخوردارند.

اما نقش توسعه آموزش عالی و به‌خصوص تحصیلات عالی خصوصی، در بهبود وضعیت شاخص‌های توسعه انسانی چیست؟ آمار و ارقام نشان می‌دهند به‌رغم اغلب کشورهای توسعه‌نیافته، افزایش جمعیت تحصیل‌کردگان در افغانستان در سال‌های اخیر، تأثیر چندانی در بهبود سرمایه انسانی نداشته است؛ مثلاً در گزارش سال ۲۰۱۷ مؤسسه لگاتوم افغانستان، در اقتصاد درجه ۱۲۲، در فرصت‌های کسب و کار ۱۲۴، در حکومت‌داری درجه ۱۴۵، در تحصیلات ۱۳۸، در بهداشت و سلامت ۱۲۳، ایمنی و امنیت ۱۴۶، آزادی‌های فردی ۱۴۷، سرمایه اجتماعی ۱۴۱ و محیط زیست ۱۴۷ را در میان کشورهای دنیا به خود اختصاص داده و در کلاس رتبه ۱۴۶ را از آن خود نموده است (لگاتوم، ۲۰۱۷)؛ ولی با افزایش و خروجی دانشجویان ا مقاطع مختلف وزارت تحصیلات عالی و به‌خصوص مؤسسات تحصیلات عالی خصوصی، ا سال ۲۰۰۳ به بعد، تفاوت در سایر شاخص‌ها که نمایانگر اثرات مثبت تحصیل‌کردگان در سایر شاخص‌ها باشد، رونما نشده است؛ در حالی که افغانستان در سال ۲۰۱۴ که نیروی تحصیل‌کرد فارغ‌التحصیلش قطعاً کم‌تر از این بوده و توسعه آموزش به این پیمانانه هم نداشت، درجه ۱۳۷ و در بین ۱۴۲ کشور به دست آورده بود و در آموزش درجه ۱۲۷ را از آن خود کرده بود (لگاتوم، ۲۰۱۴).

اما آیا این حجم از توسعه شتابزده آموزش عالی متناسب با سایر شاخص‌های توسعه است وضعیت شاخص توسعه انسانی در افغانستان کافی است تا جواب سؤال بالا مطلقاً منفی باشد حاصل جمع و تفریق آمارهای آموزش عالی و مقایسه آن با آمارهای اشتغال، تنها به یک نتیجه می‌رسیم: نظام آموزش عالی در افغانستان، برخلاف تمام جهان، هیچ ارتباطی به بازار کار و طبع فرایند توسعه اقتصادی نداشته و ندارد و تازه به نحوی مغل توسعه نیز بوده است و برای جوانان افغانستان تحصیلات متناسب با بازار کار افغانستان و جهان آموزش داده نشده است؛ در حالی که نیروی تحصیل‌کرده و متخصص موتور اصلی توسعه پایدار جوامع در دنیای امروز محسوب می‌شود و بیش از عوامل سنتی، نظیر کار و سرمایه و وسایل تولید، در توسعه جوامع نقش دارد.

تنها در صورت درونی‌شدن علم، فناوری و مجموعه‌ای از دانش‌های روز است که هر کشوری می‌تواند به جایگاه مناسبی در صحنه بین‌المللی دست یابد؛ آن‌هم در اقتصاد امروز که بیش از هر زمانی دانش‌محور است؛ ولی در افغانستان آموزش عالی به‌صورت عام و تحصیلات عالی خصوصی به‌صورت خاص، به‌دلیل نداشتن هیئت علمی مجرب و کارا، عدم تطابق با نیازهای روز جامعه افغانستان، اولویت سلیقه‌های افراد در تدریس به‌جای اولویت نیازهای علمی جامعه، رویکرد اقتصادمحور به آموزش عالی خصوصی، عدم امکانات آموزشی و پژوهشی مناسب و بسیاری از دلایل دیگر، نه‌تنها آموزش و بازار کار ارتباطی با هم ندارند که نیروی تحصیل‌کرده و متخصص خود مخمل توسعه به‌حساب می‌آید.

در صورتی که از طرف مدیران فرهنگی جامعه و متولیان امر آموزش و تحصیلات عالی در افغانستان تمهید درستی اندیشیده نشود، جامعه ما به پیامدهای پنهان و نتایج وارونه‌ای دست خواهد یافت که ناخواسته و نادانسته و به‌شکل مستقیم و غیر مستقیم، دامن‌گیر نسل جدید می‌شود که از چرخهٔ کیمیاگری آموزش و پرورش رسمی بیرون می‌آیند؛ اما خود را از داشتن هرگونه یادگیری و پیشرفت واقعی ناتوان می‌بینند. در حقیقت، نهاد بیمار تحصیلات عالی ناکارا از آن‌ها «نوبی سوادانی» می‌سازد از که چالهٔ بی‌سوادی قدیم «ناخوانی و نانوشتاری صوری» به چاه «بی‌سوادی جدید» (نابینایی و ناشنیداری باطنی) پرتاب می‌شوند. از این‌که ارزش و کرامت والای انسان و انسانیت در فشارهای «پس‌رونده» آموزش رسمی «تنزل» می‌یابد، جای بسیار نگرانی است.

## منابع

۱. آوانز، مری (۱۳۷۸)، دانشگاه و رکود اندیشه، ترجمهٔ پیروز ایزدی، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
۲. ادوین جرج وست (۱۳۹۳)، مصاحبه با آدام اسمیت، آرمان سلاح‌ورزی (بورژوا، مجله آنلاین حوزه اندیشه، شماره ۱۲، آذر ۹۳)
۳. برتون، گیل و میشل لامبرت (۱۳۸۸)، جهانی‌شدن و دانشگاه‌ها (سپر نو و کنش‌گران نوین)، ترجمهٔ حمید جاویدانی، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
۴. براون، جرج اتکینز (۱۳۸۵)، مادلین آموزش مؤثر در آموزش عالی، ترجمهٔ حمیدرضا آراسته، تهران، نشر چاپار.
۵. بودرو، الفنسو (۱۳۸۹)، دانشگاه نهاد نوین، ترجمهٔ علی شریفی، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.

۶. دانش، سرور (۱۳۹۱)، حقوق اساسی افغانستان، کابل، انتشارات مؤسسه تحصیلات عالی ابن سینا.
۷. دورکیم، امیل (۱۳۷۶)، تربیت و جامعه‌شناسی، ترجمه علی محمد کاردان، تهران، مؤسسه انتشارات و دانشگاه تهران.
۸. دولت‌آبادی، بصیراحمد (۱۳۸۱)، شناسنامه افغانستان، تهران، نشر عرفان.
۹. سبجانی‌نژاد، مهدی (۱۳۹۰)، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، تهران نشر یسپرون.
۱۰. شقایب، اسدالله (۱۳۹۴)، «دورنمای آموزش عالی خصوصی»، قابل دسترس و تاریخ دسترسی ۱۳۹۷/۱/۵.
۱۱. صالح امیری، رضا (۱۳۸۸)، مجموعه مقالات دانشگاه، کارآفرینی و توسعه، تهران، مرکز استراتژیک م تشخیص مصلحت نظام.
۱۲. فرهنگ، میر محمدصدیق (۱۳۸۵)، افغانستان در پنج قرن اخیر، تهران، مؤسسه انتشارات عرفان.
۱۳. علی‌آبادی، علیرضا (۱۳۷۲)، افغانستان، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۴. قاسمی، علی حسین (۱۳۸۸)، گزارش جهانی یونسکو، به سوی جوامع دانایی محور، تهران، انتشارات سم.
۱۵. قانون اساسی افغانستان، ماده چهل و ششم.
۱۶. کشاورز، محسن (۱۳۸۷)، «روند رشد کمی آموزش عالی خصوصی و دولتی در کشور جمهوری اسلامی ایران مجله دانش و پژوهش در علوم تربیتی - برنامه‌ریزی درسی، شماره بیستم.
۱۷. کوان، جان (۱۳۸۶)، آموزش عالی بر پایه تفکر خلاق: شیوه‌های تفکر و خلاقیت تدریس، ترجمه محسن نب و عباس زارعی، تهران، انتشارات ناامن الحجج.
۱۸. کوی، لوتان (۱۳۷۸)، آموزش و پرورش: فرهنگ‌ها و جوامع، ترجمه محمد یمنی دوزی سرخابی، تهران انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۱۹. گاف، استیفن و ویلیام اسکات (۱۳۸۹)، آموزش عالی و توسعه پایدار «پارادوکس و احتمال»، ترجمه اره قربان شیخ‌نشین، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
۲۰. مکنی، ایان (۱۳۸۶)، دانشگاه و اجتماعات علمی آن، گروه مترجمان، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
۲۱. مهرعلی‌زاده، یدالله (۱۳۷۳)، «خصوصی‌سازی در آموزش عالی»، مجله مدیریت دولتی، شماره بیست و نوبیست و هفتم.
۲۲. واینستان، جک راسل (۱۳۹۱)، زندگی و اندیشه آدم اسمیت، ترجمه شیرزاد پیک حرفه‌ای، تهران پژوهش علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

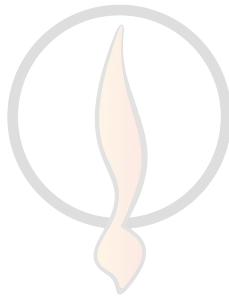
Altbach, P. G. (2006). "International higher education: Reflections on policy and practice" Center for International Higher Education, Boston College. Available at: <http://www.bc.edu/cihe/>

<http://www.prosperity.com/rankings?pinned=AFG&filter>.

WWW.PROSPERITY.COM؛ The 2014 Legatum Prosperity Index.

[http://www.bbc.co.uk/Afghanistan/2009/11/091124\\_ram\\_af\\_university.shtml](http://www.bbc.co.uk/Afghanistan/2009/11/091124_ram_af_university.shtml).

29. <http://www.bbc.co.uk/globalresources/mothballing/fa-ir>
30. <http://dailyopensociety.com/fa/%d8%a2>.
31. <http://dailyopensociety.com/fa/%d8%a7%d9%86>.
32. <http://dailopensociety.com/fa/%d8%b4%d8>.
33. <http://www.bbc.co.uk.persian/afghanistan>.
34. <http://www.bbc.co.uk/globalresources/mothballing/fa-ir>.
35. Tbilisi, G. (2002). "Private Higher Education". UNESCO. Policy forum. No16. Available at:



بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴